

برنامه ششم رادیو مولانا:

در سرشت آدمی همه علمها در اصل سرشته‌اند که روح او مُغیبات را بنماید چنانکه آب صافی آنچ در تحت اوست از سنگ و سفال و غیره و آنچ و آنچ بالای آنست همه بنماید عکس آن درگوهر آب این نهاد است بی‌علاجی و تعلیمی لیک چون آن آمیخته شد با خاک یا رنگهای دیگر آن خاصیت و آن دانش ازو جدا شد و او را فراموش شد حق تعالی انبیا و اولیا را فرستاد همچون آب صافی بزرگ که هر آب حقیر را و تیره را که درودرآید از تیرگی و از رنگ عارضی خود برهد پس او را یاد آید چو خود را صاف بیندباند که اول من چنین صاف بوده‌ام بیقین و بداند که آن تیرگیها و رنگها عارضی بود یادش آید حالتی که پیش ازین عوارض بود و بگوید که هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ پس انبیا و اولیا مذکران باشند او را ازحالت پیشین نه آنک در جوهر او چیزی نونهند اکنون هرآب تیره که آن آب بزرگ را شناخت که من ازویم و از آن ویم درآمیخت و این آب تیره که آن آب را شناخت و او را غیر خود دید و غیر جنس دید پناه برنگها و تیرگیها گرفت تا با بحر نیامیزد و از آمیزش بحر دورتر شود چنانکه فرمود فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اِيْتَلَفَ وَمَاتَتَاكَرَ مِنْهَا اِخْتَلَفَ و ازین فرمود لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ یعنی که آب بزرگ جنس آب خرد است و از نفس اوست و ازگوهر اوست و آنچ او را از نفس خود نمی‌بیند آن تناکر از نفس آب نیست قرین بدیست با آب که عکس آن قرین برین آب می‌زند و او نمی‌داند که رمیدن من ازین آب بزرگ و بحر ازنفس منست یا از عکس این قرین بد از غایت آمیزش چنانکه گل خوار نداند که میل من بگل از طبیعت منست یا از علّتی که با طبع من در آمیخته است